

تبیین فلسفی - مفهومی ژئوپلیتیک شهری

محسن جان پرور¹، آرش قربانی سپهر²

تاریخ وصول: 1398/02/14، تاریخ تأیید: 1399/01/20

چکیده

تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث جدید در عرصه مطالعه در حوزه شهرها به‌عنوان پدیده‌های فضایی - جغرافیایی می‌باشد. اگر چه شهرها در گذشته نیز از اهمیت و جایگاه برجسته برخوردار بوده‌اند، اما تغییرات صورت گرفته پیرامون قدرت و سطوح قدرت، افزایش نقش‌آفرینی بازیگران فروملی زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث ژئوپلیتیک در زمینه شهرها را فراهم آورده است. هدف نوشتار حاضر، شناخت و درک تاریخچه کلی، ماهیت فلسفی، چرایی، تعاریف موجود در زمینه ژئوپلیتیک شهری به‌عنوان یک بحث جدید و رو به گسترش می‌باشد. از این‌رو، در این نوشتار جهت تحلیل اطلاعات بیان شده، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. بدین ترتیب نگارندگان ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک شهری را منابع جغرافیایی قدرت با تأکید بر شهر، فضای شهرها و حوزه نفوذ آنها و مناسبات شکل گرفته از آن در سطوح (محلی، ملی، منطقه‌ای، جهانی) می‌دانند. نتایج بررسی کلی مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته از ژئوپلیتیک شهری در کارهای مورد بررسی نشان دهنده آن است که مفهوم‌سازی درستی از ژئوپلیتیک شهری صورت نگرفته است. بر این مبنا، می‌توان ژئوپلیتیک شهری را در قالب چهار بعد (مکانی، بازیگران، کارکردی و گفتمان) در نظر گرفت و تعریف کرد.

کلیدواژگان: شهر، ژئوپلیتیک، ژئوپلیتیک شهری، بازیگران قدرت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

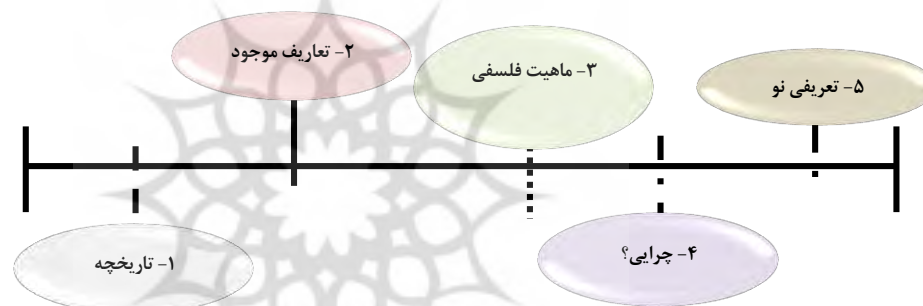
1. استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (ایمیل: janparvar@um.ac.ir).

2. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، نویسنده مسئول، (ایمیل: ar.ghorbanisepehr@mail.um.ac.ir).

مقدمه

فرآیند شهرنشینی و رشد شهری در مناطق مختلف جهان نتیجه تعاملات درهمتنیده میان فاکتورها و عوامل گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تکنولوژیک، جغرافیایی و فرهنگی، جهانی و محلی است (کاویانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۱). شهرها نه تنها بستر شکل‌گیری نهادهای سیاسی و مدنی، و بخش جدایی‌ناپذیر فرآیند نوسازی و توسعه اجتماعی-اقتصادی هستند، بلکه کانون اصلی رویدادها، کنش و واکنش‌ها، و انواع مناسبات نیز می‌باشند (کامران دستجردی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۲). بر این پایه، شهرها از جمله پدیده‌های فضایی-جغرافیایی هستند که از اهمیت و جایگاه برجسته-ای برخوردار می‌باشند. این پدیده‌های فضایی-جغرافیایی اگر چه مظهر کارکردهای اساسی جوامع بشری است، وجوه سیاسی و اقتصادی آن بیشتر مورد توجه بوده است. شهر از گذشته تا کنون مقر حاکمان، نماد و فضایی برای اعمال قدرت در قلمرو حکومت در سطح کشور، مناطق و توابع آن و نیز محلی برای نمایش شکوه قدرت و کشمکش بر سر قدرت بوده است. از این‌رو، شهرها اهداف استراتژیک بوده و هستند. «هاروی» در مورد ژئوپلیتیک شهر چنین اظهار می‌کند: نقش شهرها در زهکشی مازاد تولید حوزه نفوذ خود به تدریج آنها را به کانون انباشت سرمایه‌های مالی و اقتصادی تبدیل کرده است. از این منظر علاوه بر این که به‌طور سنتی شهر نقطه تلاقی قدرت و ثروت به‌شمار رفته است، جایی برای شکل‌گیری بنیادهای نظام سرمایه‌داری جهانی نیز بوده است. از این‌رو، شهر به مؤلفه‌های مهم در ژئوپلیتیک سرمایه تبدیل شد و به تعبیر هاروی، شهرها به‌عنوان واحدهای ژئوپلیتیک، بازتاب‌کننده خطوط اصلی قدرت و نفوذ اقتصادی هستند. شهرها و به‌خصوص کلان‌شهرها کانون تمرکز جمعیت و فعالیت هستند، به همین دلیل، شهرها ضمن فراهم آوردن فرصت‌های زیادی برای توسعه و مدیران سیاسی شهر و کشور، چالش بزرگی نیز برای توسعه در سطح شهری، منطقه‌ای ملی و فراملی محسوب می‌شوند. آنچه که امروزه پدیده جدیدی در جهان شهرنشینی به‌شمار می‌رود، رشد کلان‌شهرها و مناطق شهری است. هاروی در اهمیت منطقه شهری، آن را ماشین سیاسی قدرتمندی می‌داند که قادر به جمع‌آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به‌عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. از این‌رو، وی رقابت میان مناطق شهری را مبارزه ژئوپلیتیکی قلمداد کرده است (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۳۸-۲۳۷). لذا طی سال‌های اخیر که پیشرفت تکنولوژیکی و روش‌های نوین تولید، نظام‌های اقتصادی جهان را دگرگون و روابط بین آنها را تغییر داد، شهرها نیز بی‌تأثیر از این پیشرفت‌ها نبوده‌اند (ساسانپور و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۸). از سوی دیگر باید توجه داشت، شهرها به‌عنوان گره‌های اقتصاد جهانی و کانون‌های تحولات در سطوح محلی تا جهانی، همواره صحنه و هدف استراتژیکی مهمی برای قدرت سیاسی بوده‌اند. بدین ترتیب، بررسی اثرات پدیده‌ها و فرایندهای فضای شهری بر قدرت سیاسی در سطوح محلی تا جهانی حائز اهمیت خاصی است. به‌طوریکه شهر از گذشته تا کنون مقر حاکمان، نماد و فضایی برای اعمال قدرت در قلمرو قدرت در سطح کشور، مناطق و توابع آن و محلی برای نمایش شکوه قدرت و کشمکش بر سر قدرت بوده است. گذشته از این، نقش شهر در بازی قدرت میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با اداره سرزمین و تحولات فضای جغرافیای شهر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر اهمیت ژئوپلیتیک آن می‌افزاید. از این‌رو، گردانندگان حکومت و دولت [فضاگردانان] در سطح ملی و محلی ناگزیر از در نظر گرفتن مؤلفه شهر و تحولات آن در قلمرو خود، به‌عنوان اهدافی استراتژیک هستند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۳). در مجموع باید گفت، تحولات صورت گرفته در عرصه‌های مختلف زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث جدید

در عرصه مطالعه در حوزه شهرها به‌عنوان پدیده‌های فضایی - جغرافیایی می‌باشند. این تحولات ناشی از جهانی شدن، ورود به عصر اطلاعات، دگرگونی در روابط قدرت، افزایش جایگاه بازیگران فروملی و... زمینه‌ساز شکل‌گیری و گسترش مباحث ژئوپلیتیکی در حوزه مطالعات شهری شده است. اگر چه شهرها در گذشته نیز از اهمیت و جایگاه برجسته برخوردار بوده‌اند، اما تغییرات صورت گرفته پیرامون قدرت و سطوح قدرت، افزایش نقش‌آفرینی بازیگران فروملی زمینه‌ساز شکل‌دهی به مباحث ژئوپلیتیک در زمینه شهرها را فراهم آورده است. با افزایش تحولات در عصر حاضر شهرها، این پدیده‌های فضایی - جغرافیایی به یکی از مهم‌ترین گره‌گاه‌های قدرت، مکان‌های حضور بازیگران قدرت و حتی خود را به‌عنوان بازیگران قدرت مطرح کرده و پایه‌های اول شکل‌دهی به گرایش موضوعی جدید با عنوان ژئوپلیتیک شهری را فراهم آورده‌اند. بر این مبنای شناخت و درک تاریخچه کلی، ماهیت فلسفی، چرایی، تعاریف موجود در زمینه ژئوپلیتیک شهری به‌عنوان یک بحث جدید و رو به گسترش از اهمیت نسبتاً بالایی برای افرادی که وارد مطالعات ژئوپلیتیک می‌شوند، می‌باشد که در پژوهش حاضر تلاش شده است به این موارد پرداخته شود. البته باید توجه داشت، در پایان یافته‌های پژوهش حاضر از سوی نگارندگان تلاش شده است که مفهوم سازی متفاوت و پایه‌ای بر اساس تعریفی نسبتاً شفاف و دقیق از ژئوپلیتیک شهری ارائه شود تا از این طریق، آن گونه که بایسته و شایسته است درک و شناخت لازم از گرایش ژئوپلیتیک شهری برای خوانندگان و پژوهشگران این عرصه فراهم آورده شود.



شکل ۱: روند پیش رو جهت مفهوم‌سازی ژئوپلیتیک شهری (منبع: نگارندگان، ۱۳۹۸)

پیشینه پژوهش

استفان گراهام کتاب خود را با عنوان شهرها، جنگ و تروریسم به سوی ژئوپلیتیک شهری در سال (۲۰۰۴) منتشر نمود. او همچنین از وقایعی که در شهرها از جمله «جنگ و تروریسم» شکل گرفته بود در عصر جدید به سوی یک ژئوپولیتیک شهری سخن به میان آورد. این کتاب به‌عنوان اولین کتاب علمی است که در زمینه ژئوپلیتیک شهری نوشته شده است. بنابراین، ابداع‌کننده اصطلاح ژئوپلیتیک شهری در ادبیات سیاسی و ژئوپلیتیک غرب نیز استفان گراهام است.

گریگوری آرکاپلی در کتاب خود با عنوان ژئوپلیتیک شهری در عصر هرج و مرج در سال (۲۰۱۲) از ژئوپلیتیک شهری سخن به میان آورد. او در این کتاب یک فلسفه استراتژیک منحصر به فرد و به موقع و همچنین اطلاعات جامعی از جامعه مدرن ارائه می‌دهد. او بیان می‌کند که ژئوپلیتیک شهری در زمان هرج و مرج، نحوه ورود ما را به مباحث شهری به خصوص در زمینه «سطح جمعیت جهانی، شهرنشینی و مهاجرت‌های بین‌المللی» مشخص می‌کند.

ساسکیا ساسن در کتاب اخیر خود با عنوان شهرها در جهان اکونومیک که در سال (۲۰۱۲) نسخه چهارم آن در دانشگاه نیویورک به چاپ رسید از مبحث ظهور ژئوپلیتیک شهری سخن به میان آورد. او بیان می‌نماید که در طی سه دهه گذشته

1. Stephen Graham
2. Gregory R. Copley
3. Saskia Sassen

شاهد آن بوده‌ایم که فضای ژئوپلیتیک ما شلوغ شده است. زیرا بازیگران مهم جدید مانند سازمان تجارت جهانی و دادگاه جنایی بین‌المللی و نقش مؤثر بازیگران قدیمی مانند صندوق بین‌المللی پول و سازمان‌های جامعه مدنی بیشتر شده است. همچنین سازمان‌ها و بدنه‌هایی ظهور کرده‌اند که به‌طور فزاینده جهانی شدن ما را درک کرده‌اند و در زمینه‌های «اقتصاد، سیاست، محیط زیست، تروریسم» را در سطح جهانی اداره می‌کنند.

رناتو بالیم (نشریه‌ای با عنوان ژئوپلیتیک شهرها چالش‌های قدیمی - مسائل جدید در سال (۲۰۱۶) منتشر شده است را گردآوری نمود. در این نشریه مجموعه مقالاتی از نویسندگان مطرح جهان آورده شده است که از ژئوپلیتیک شهری و چالش‌های قدیمی شهرها و مسائل جدید سخن به میان آمده است.

سیمون کورتیس (در پژوهشی با عنوان شهرهای جهانی و نظام جهانی که در سال (۲۰۱۷) انجام داده است بیان می‌نماید که ظهور دوباره شهرها از سایه طولانی دولت‌ها در اواخر قرن بیستم توسط خود دولت‌ها تسهیل شد و شهرها در اندازه و مقیاس‌های بی‌سابقه‌ای تبدیل به شهرهای جهانی شدند و در سطح نظام بین‌المللی ایفای نقش نمودند. در این دوره این مفهوم بررسی می‌شود که ما باید رشد شهرهای جهانی را بخشی از فرآیند گسترده‌تر آن ببینیم. از این نظر این پژوهش به عنوان پیشینه مهم مد نظر نگارندگان می‌باشد که بر ظهور شهرها به‌عنوان یک بازیگر مهم تأکید دارد و زمینه‌سازی ورود به عرصه ژئوپلیتیک شهری را فراهم می‌سازد.

حسن خلیل آبادی در کتاب خود با عنوان ژئوپلیتیک شهری که در سال (۱۳۹۰) در ایران توسط انتشارات نوآوران شریف به چاپ رسید به بررسی سیاست‌های شهری در ایران و همچنین جنگ، جرم، خشونت و جنایاتی که در شهر رخ می‌دهد، می‌پردازد. اما در این کتاب تصویرسازی درستی از مفهوم ژئوپلیتیک شهری ارائه نشده است.

افشین متقی دستنایی، سعید ناجی و حسن حسینی امینی در کتابی با عنوان ژئوپلیتیک شهری با تأکید بر پدافند غیرعامل که در سال (۱۳۹۴) در ایران توسط نشر انتخاب به چاپ رسیده به بررسی سیاست‌های شهری، شهرسازی، جنبه‌های سیاسی، دفاع غیرنظامی، جنبه‌های اجتماعی شهرها به ویژه مورد مطالعه در ایران از منظر ژئوپلیتیک شهری می‌پردازد. اما از بررسی پیشینه پژوهش چنین برمی‌آید که هیچ کدام به تبیین مفهوم ژئوپلیتیک شهری نپرداخته‌اند و فقط در حد به کاربرد اصطلاح آن در پژوهش خود بسنده نموده‌اند، لذا هر پژوهشی گام اولیه آن تبیین مفهوم شکل گرفته از آن می‌باشد که در این پژوهش به تبیین مفهوم ژئوپلیتیک شهری می‌پردازیم.

بنیادها، شالوده‌ها و مفاهیم

مفهوم شهر

ریشه واژه شهر از واژه خشتر یا خشته در اوستا آمده است و در دو معنای "شهر" و "نگهبان شهر" بکار رفته است که یگانگی نقش این دو پدیده را در وظیفه‌ای مشترک نمایان می‌کند. این واژه در فرس هخامنشی و سانسکریت به معنای کشور آمده است و به معنای پادشاهی و توانایی یا سلطنت و اقتدار نیز بکار رفته است (پورداد، ۱۳۵۵: ۲۵). شهر از جمله پدیده‌های مهم در زندگی بشر است (کامران دستجردی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷) که تعاریف بسیار گوناگونی از آن شده است و هر یک از متخصصین از دیدگاه خود به تعریف شهر پرداخته‌اند. از این رو، ارائه یک تعریف جامع و کامل از شهر بسیار مشکل می‌باشد که مورد توافق همگان قرار گیرد. لذا برای روشن شدن موضوع به تعریف شهر از دیدگاه علوم مختلف پرداخته می‌شود. گاهی اوقات، شهر بر اساس فرهنگ شهری (تعریف فرهنگی)، گاهی بر اساس کارکرد اداری (تعریف سیاسی - اداری)، گاهی بر اساس افراد شاغل در بخش غیر کشاورزی (شاخص اقتصادی) و گاهی بر اساس تعداد جمعیت (شاخص جمعیت شناختی) تعریف می‌شود (شارع پور، ۱۳۹۱: ۹). طی دهه‌های اخیر اندیشمندان

1. Renato Balbim
2. Simon Curtis

علوم جغرافیایی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و دیگر دانش‌ها، تعاریف متعددی برای شهر ارائه کرده‌اند. جامعه‌شناسان شهر را محل تمرکز جمعیت، ابزارهای تولید سرمایه و برآورده شدن نیازهای متنوع ساکنان آن می‌دانند که تقسیم کار اجتماعی نیز در آنجا صورت می‌گیرد. مورخان، شهر را با توجه به قدمت آن تعریف می‌کنند. جمعیت‌شناسان نیز تعداد جمعیت یک مرکز را ملاک شهری بودن آن منطقه می‌دانند. بر این اساس، ملاک تشخیص شهر در کشورهای مختلف متفاوت است؛ برای مثال، در فرانسه مشابه آلمان، جمهوری چک و ترکیه ۲ هزار نفر سکنا ملاک تعیین شهر است. در ایالات متحده و مکزیک ۲۵۰۰ نفر، در هلند و یونان ۵ هزار نفر و در ایرلند ۱۵۰۰ نفر معیار شهر یا روستا بودن یک منطقه است (نظریان، ۱۳۷۸: ۱۵). از دیدگاه اقتصادی شهر را می‌توان این گونه تعریف کرد: شهر محل فعالیت گروه‌های ناهمگن اجتماعی است که شغل بیشتر آنها غیر کشاورزی است (پاپلی یزدی و رجبی، ۱۳۸۲: ۵۲). یکی از پدیده‌های بشری در محیط‌زیست به‌منظور اسکان، تأمین معیشت و داشتن روابط اجتماعی و اقتصادی انسان است، ولی اولین آن نمی‌باشد. به عبارت ساده، شهر را می‌توان یک واحد اجتماعی و سیاسی، یک واحد فعالیتی، کالبدی و جمعیتی دانست. به عبارت کلی‌تر، شهر عبارت است از الحاق یک مکان با مردم ساکن آن است ولی می‌توان این تعریف را کامل‌تر نمود و گفت: شهر مجموعه‌ای از ترکیب عوامل طبیعی، اجتماعی و محیط‌های ساخته شده توسط انسان است که در آن جمعیت مشخص حداقلی ساکن شده است (شیعه، ۱۳۹۵: ۲) و یا شهر بخشی از یک کشور و یا جزیره ای درون آن است (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۸). به عبارتی شهر بستر مطالعه پدیده‌ها و آزمایشگاه جامعه‌شناسی است (ربانی، ۱۳۸۵: ۵۵). اما در نهایت شهر را می‌توان از دید جغرافیا و ریشه‌شناسی این گونه تعریف نمود: شهر پدیده جغرافیایی است که از برابند کنش و برهم کنش انسان با طبیعت شکل گرفته و تبدیل به یک محیط انسان ساخت شده که این محیط انسان‌ساخت به آن کارکردهای گوناگونی بخشیده و منجر به تمایز آن از روستا شده است (جان پرور و قربانی سپهر، ۱۳۹۶: ۵۷).

مفهوم ژئوپلیتیک

قدمت ژئوپلیتیک را به اندازه قدمت جستجوی انسان برای قلمرو و امنیت دانسته‌اند (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵). از این رو، اصطلاح ژئوپلیتیک، به‌عنوان واژه‌ای بحث برانگیز و پر ابهام، برای نخستین بار توسط دانشمند سوئدی «رادلف کیلن» در سال ۱۸۹۹ و به مفهوم «دانش تحلیل روابط جغرافیا و سیاست» گام به عرصه مطالعات جغرافیای سیاسی معاصر نهاد (Dodds & Atkinson, 2000:3). این علم که در تفکر سنجش‌گرانه (ژئوپلیتیک انتقادی)، از آن به‌عنوان شکلی از «روابط قدرت- دانش» یاد می‌شود (Tuathil & Dalby & Routledge, 1998:15)؛ از جمله مفاهیمی است که از زمان پیدایش آن تا کنون، پیوسته بر سر ماهیتش اختلاف نظر بوده است. به گونه‌ای که لاکوست و ژیلن با توجه به تعدد برداشت‌ها و تعاریف از واژه ژئوپلیتیک، بر این باورند که برداشت‌های متفاوت از ژئوپلیتیک ارائه شده است، ولی یک تعریف عمومی و از پیش تعیین شده برای ژئوپلیتیک وجود ندارد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳). این تحول و دگرپسندی در ساختار مفهومی ژئوپلیتیک سبب شده است تا رهیافت هرمنوتیکی جدید، گستره‌های روش‌شناسانه نوینی را پیش روی این علم قرار داده و حتی چارچوب بنیادین ژئوپلیتیک را، از تحلیل‌های مرسوم در بررسی روابط قدرت- سیاست، به سوی راهبردهای تفسیری جدیدتری همچون بررسی روابط قدرت- خشونت سوق دهند (Ingram & Dodds, 2009:259).

عده‌ای بر این اعتقادند که ژئوپلیتیک را می‌توان پرداختن به رابطه میان دولت‌ها و قدرت‌طلبی آنها و تثبیت اقتدارشان در مناطق جغرافیایی تعریف کرد، به عبارت دیگر این نظریه‌پردازان قدرت را موضوع اصلی ژئوپلیتیک می‌دانند، ساؤل کوهن در کتاب خود تحت عنوان جغرافیا و سیاست در جهانی تقسیم شده می‌نویسد «عصاره ژئوپلیتیک مطالعه روابطی است که میان سیاست بین‌المللی قدرت‌ها و مشخصات جغرافیایی برقرار می‌شود. منظور از این مشخصات جغرافیایی

(به خصوص) آنهایی هستند که منبع قدرت را تشکیل می‌دهند» (لاکوست و ژیلن، 1378:46). ژئوپلیتیک با ایده آگاهی نسبت به قدرت سروکار دارد و نقش آفرینی فراهوشوری «قدرت» سیاسی را مطالعه می‌کند (مجتهدزاده، 1386:129).

شماری از جغرافی‌دانان بعد از جنگ جهانی دوم رویکردی انتقادی نسبت به ژئوپلیتیک سنتی در پیش گرفتند و به‌طور گسترده‌ای آن را محکوم کردند. در سال 1945 ریچارد هارتشون به ژئوپلیتیک تاخت و آن را دانشی زهرآلود خطاب کرد. او ژئوپلیتیک را دانشی برای حیل‌گری علمی ایجاد سوءظن ایدئولوژیکی، که از سوی نازیسم و دیگر اشکال فاشیسم در ایتالیا و ژاپن آلوده شده و در شکل‌دهی به سیاست‌های کشتار جمعی، نژادپرستی، توسعه طلبی فضایی و تسلط بر مکان مشارکت داشته است، می‌دانست (دادس، 1390:36).

درباره موضوع و مفهوم ژئوپلیتیک و متغیرهای ژئوپلیتیکی دیدگاه‌های متعددی بیان شده است و بنابراین طیف موضوعی ژئوپلیتیک از گستردگی برخوردار است. به طوری که می‌توان آن را به شرح زیر بیان نمود:

- ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش کسب قدرت؛
- ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش رقابت و گستره حوزه نفوذ؛
- ژئوپلیتیک به‌عنوان تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست و روابط دولت‌ها؛
- ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش مناطق بحرانی؛
- ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش مرزهای بین‌المللی؛
- ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش قدرت؛
- ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش نتایج عدم انطباق دو الگوی فضایی عرضه و تقاضای منابع حیاتی (حافظ نیا، 1390:17-18).

اما پس از دوران جنگ سرد و در دهه‌های پایانی قرن بیستم که ژئوپلیتیک تحت تأثیر رقابت، دو ابر قدرت شوروی و آمریکا قرار گرفت، با ظهور دیدگاه جدید انتقادی در عرصه مطالعات ژئوپلیتیکی، مفهوم ژئوپلیتیک احیا شد و نقش آن در معادلات بین‌المللی مجدداً مورد ارزیابی قرار گرفت.

ژئوپلیتیک انتقادی به دنبال آشکارسازی سیاست‌های پنهان و پشت پرده دانش ژئوپلیتیکی است. بیش از آنکه ژئوپلیتیک به‌عنوان یک توصیف غیر مجهول از نقشه سیاسی جهان تعریف شود، از ژئوپلیتیک به‌عنوان یک گفتمان، نمایش و نگارش درباره جغرافیا و سیاست‌های بین‌المللی بحث می‌کند (اتوتایل و دیگران، 1380:26). برخی ژئوپلیتیک انتقادی را یکی از شاخه‌های نظریه نقد اجتماعی در مطالعه روابط نظریه‌های سیاسی و اجتماعی است که در برخورد با رویکرد پوزیتیویستی به وجود آمد، «بخشی از یک حرکت بسیار وسیع‌تری است که شامل روابط بین‌الملل و در واقع کلیه علوم اجتماعی است و ارائه یک رویکرد جانشین را هدف خود قرار می‌دهد (مویر، 1392:390). اما به صورت کلی ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (جان پرور و قربانی سپهر، 1396:49). تعریف فوق، تعریفی کاملاً جدید از مفهوم ژئوپلیتیک است که در آن تلاش شده است ضمن حفظ ماهیت وجودی ژئوپلیتیک عرصه‌های مورد بحث ژئوپلیتیک در مقیاس‌های مختلف در نظر گرفته شود. از جمله ویژگی‌های تعریف حاضر می‌توان به سادگی، قابل فهم بودن، جامع و مانع بودن و از همه مهم‌تر مبنا قرار گرفته شدن برای همه زیر بخش‌ها مطرح در حوزه ژئوپلیتیک اشاره کرد. همچنین باید توجه داشت که تعریف حاضر به‌گونه‌ای است که می‌توان از طریق آن ژئوپلیتیک را از فروکاسته شدن به‌عنوان رویکرد تحلیلی جلوگیری کرد و حرکت به سوی شکل‌دهی آن به‌عنوان یک مبحث علمی را فراهم آورد (همان، 50-49).

روش پژوهش

روش اصلی پژوهش، با توجه به ماهیت نظری فلسفی و مبتنی بر استدلال‌های منطقی است. همچنین لازم به اشاره است که متناسب با راهبرد کیفی، از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی برای انجام پژوهش استفاده شده است. بر این اساس، در این پژوهش سعی شده است علاوه بر تصویرسازی آنچه در زمینه ژئوپلیتیکی شهری و عملکرد آنها در مسائل ژئوپلیتیکی وجود دارد، به تشریح و تبیین مفهوم آن پرداخته شود. در این راستا برای تبیین و توجیه دلایل سعی شده است با تکیه بر استدلال‌هایی محکمی از طریق جستجو در پیشینه و تاریخچه شکل‌گیری مفهوم ژئوپلیتیک شهری و از سوی دیگر ادبیات و مباحث نظری تحقیق نتیجه‌گیری شود. در این پژوهش نگارندگان برای گردآوری و فیش‌برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای، اینترنتی استفاده کرده‌اند.

یافته‌های پژوهش

تاریخچه شکل‌گیری مفهوم ژئوپلیتیک شهری

ریشه قرن بیستم به جهان سوم تسری یافت و با افزایش مناطق شهری و کلانشهری و نقش‌یابی شهرها در فرآیند شهرنشینی و در ادامه دلایل رشد سریع آن در کشورهای مختلف جهان را می‌توان اقتصادی دانست. در نگاهی تاریخی به پیدایش شهرها و رشد شهرنشینی، مازاد تولید کشاورزی و وقوع انقلاب صنعتی نقش مؤثر و کلیدی داشته است. با توزیع جمعیت و شهری شدن جوامع که از انقلاب صنعتی آغاز شد، در نیمه دوم جهانی شدن و اقتصاد اطلاعاتی، شهرها ابعاد تازه و پیچیده‌ای به خود گرفتند (کمانرودی و همکاران، 1389: 10).

چهره دنیای قبل و بعد از انقلاب صنعتی را می‌توان در دو قالب روستایی و شهری ترسیم کرد. از قرن هیجدهم به بعد و با انقلاب صنعتی، شهرنشینی گسترش یافته و رفته رفته، بر افزایش جمعیت و توسعه شهرها به ضرر روستاها افزوده شد. در ادامه در قرن‌های نوزدهم و بیستم و اکنون در قرن بیست و یکم، این روند تشدید شده و اکنون با کلان‌شهرهای مطرح جهانی که برخی تاثیرگذاری دولت‌ها در سطح جهان را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهند، روبه‌رو هستیم که از آنها در ادبیات علمی جدید، تحت عنوان شهرهای جهانی و جهان شهرها یاد می‌شود. روند رو به رشد جمعیت شهرها در کشورهای توسعه یافته و سپس در کشورهای در حال توسعه و حتی توسعه نیافته، چهره شهرها را در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سبک معماری و... متفاوت و متنوع‌تر از قبل و به کانون تحولات مهم داخلی کشورها و در عرصه جهانی تبدیل کرده است. رشد شهرنشینی و شهرگرایی، تحولاتی را نیز در عرصه مفاهیم شهر ایجاد کرد که مهم‌ترین آنها تحول در مفاهیم فضا، سیاست و قدرت و تبلور آن در مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است (احمدی پور و میرزائی تبار، 1393: 3). در بررسی سیر تاریخ تحولات اندیشه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، این تحولات را می‌توان در 10 دوره از باستان تا امروز به شرح زیر تقسیم کرد:

دوره اول: از دوره باستان تا قرون وسطی (سده پنجم پیش از میلاد تا سده پنجم میلادی)؛

دوره دوم: از سده میانی تا نوزایی یا رنسانس (سده 5 تا 15 میلادی)؛

دوره سوم: از نوزایی و سده 16 تا اواخر سده 19 میلادی؛

دوره چهارم: از اواخر سده 19 تا پایان جنگ جهانی اول؛

دوره پنجم: میانه دو جنگ جهانی اول و دوم از 1920 تا 1945 میلادی؛

دوره ششم: دوره رکود و خوارداشت جغرافیای سیاسی از 1945 تا میانه دهه 1960 میلادی؛

دوره هفتم: بازخیزی جغرافیای سیاسی با رویکرد فضایی از میانه دهه 1960 تا اواسط دهه 1970 میلادی؛

دوره هشتم: دوره اصالت اقتصاد سیاسی و کارکرد حکومت از میانه دهه 1970 تا اواسط دهه 1980؛

دوره نهم: فروپاشی نظام دو قطبی و آغاز رویکرد نظام‌های جهانی از اوایل دهه 1980 تا میانه دهه 1990؛

دوره دهم: قلمرو گستری موضوعی در جغرافیای سیاسی از میانه دهه ۱۹۹۰ تا امروز (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۹۳: ۱۲).

البته در کنار این تقسیم‌بندی، «میرحیدر» نیز پیشینه جغرافیای سیاسی و تحولات این علم را به چهار دوره به شرح زیر تقسیم می‌کند:

دوره اول: از ۱۷۵۱ تا ۱۹۴۵ میلادی یعنی از زمان بکارگیری اصطلاح جغرافیای سیاسی برای اولین بار توسط «رابرت تورگو» تا پایان جنگ جهانی دوم؛

دوره دوم: از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ میلادی که دوره تنفر جغرافیدانان از واژه ژئوپلیتیک است و ژئوپلیتیک برای ۳۵ سال از تحقیقات جغرافی دانان خارج شد اما از بین نرفت و سیاستمداران و کارگزاران حکومتی از آن استفاده کردند. جغرافیای سیاسی به دو بخش ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی تقسیم شد. این دوره از نظر تاریخی به سه بخش: از ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰ میلادی (بررسی حکومت با روش تاریخی و مورفولوژیکی)، از ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۳ میلادی (طرح روش های کمی در جغرافیا و جغرافیای سیاسی، طرح جغرافیای انتخابات در جغرافیای سیاسی و طرح تحلیل فضای سیستمی) و از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ میلادی (انتقاد از تحلیل فضایی و ناحیه ای، طرح جغرافیای رادیکال در جغرافیای سیاسی برای ایجاد تغییرات ساختاری در زمینه عدالت اجتماعی به نفع گروه های حاشیه‌نشین و کشورهای جنوب متأثر از مارکسیسم و انتقاد از سرمایه داری) تقسیم شد.

دوره سوم: از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ میلادی که جغرافیای سیاسی به سه پاره تقسیم شد: دو بخش ژئوپلیتیک و یک بخش جغرافیای سیاسی. آمریکا و اروپا هر دو مدعی احیای ژئوپلیتیک بودند و جغرافیای سیاسی تحت تاثیر مکتب ساختارگرا و اقتصاد سیاسی قرار گرفت و جغرافی دانان با ژئوپلیتیک آشتی کردند.

دوره چهارم: از ۱۹۹۰ میلادی تا امروز که مکان به جای فضا و سیاست های ناشی از مکان در کانون توجه جغرافی دانان قرار گرفت و رویکردهای انتقادی، پس‌ساختارگرایی و پست مدرنیسم مورد توجه بود. در این دوره ابتدا فضا مطرح بود. بعد جغرافیای انسانگرا، مکان را مطرح کرد و اکنون فضا و مکان به یک میزان مورد توجه هستند (میرحیدر، ۱۳۹۳).

بر پایه این تقسیم‌بندی‌ها، طرح جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهر و مباحث مربوط به آن در ادبیات جغرافیای سیاسی در دوره های پایانی هر دو تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد.

اما یکی از موضوعات برجسته تحقیق در زمینه مطالعات شهری تحولات مربوط به تغییرات اجتماعی و فضایی است (Grabkowska, 2018:122). ما در عصری نارسا و آشفته زندگی می‌کنیم. عصری که در آن فضاها، با جریان‌های فراگیر جهانی در آمیخته و سرعت، تراکم و فناوری اطلاعات، تار و پود آن را تشکیل داده است و شرایط پست مدرنیته می‌رود تا نقشه‌های ذهنی از تصورات مرسوم ژئوپلیتیک ما را در هم بریزد و مفهومی جدید از ژئوپلیتیک را به ارمغان بیاورد (Tuathail & Dalby, 2003:16). واقعیت «شهر» در عصر جدید نیز با مجموعه‌ای از روابط مبتنی بر فیبر نوری در مقیاس درون شهری، برون شهری، مقیاس‌های منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی و حتی در سطح فراتر یعنی درون سیاره‌ای آمیخته شده است (Graham, 1998:946). شهرهای جهانی گره‌های نسبتاً مرکزی در سلسله مراتب جهانی مراکز شهری هستند (Timberlaake Et al, 2014:162) و در جریان این روابط «قدرت» و «رقابت» ماهیتی تعیین کننده دارند. از سویی، جمعیت جهان نیز، با شتابی بی‌مانند، به رقم هفت میلیارد تن نزدیک می‌شود و شهرها در یک نظام شبکه‌ای، اگر چه به‌عنوان کانون‌های بی‌بدیل و در عین حال ناهمگون جمعیت، ثروت، قدرت و خلاقیت‌های شگفت‌آور بشری تبدیل می‌شوند؛ ولی به همان اندازه نیز به قطب فزاینده رقابت، خشونت‌های سیاسی، نظامی و شبه نظامی، درگیری‌های قومی و زبانی، نامنی، اعتصاب و اهداف تخریب گرانه توریستی تبدیل می‌شوند (Graham, 2004:1).

ماهیت سیال دانش ژئوپلیتیک به‌عنوان دانش تحلیل روابط قدرت، و نیز گسترش مناسبات قدرت و رقابت در درون و میان شهرها، شالوده و اساس شکل‌گیری دانشی جدید در نظام آکادمیک غرب را، با عنوان «ژئوپلیتیک شهری» فراهم

آورد. سال ۲۰۰۳ را می‌توان سرآغاز و نقطه عطف ژئوپلیتیک شهری در جهان قلمداد کرد. تا پیش از این سال مفهوم ژئوپلیتیک و مفاهیم وابسته به آن همچون قدرت، رقابت، سیاست و فضا، مقیاسی عموماً بین‌المللی داشت. مبدع اصطلاح ژئوپلیتیک شهری در ادبیات سیاسی و ژئوپلیتیکی غرب، «استفان گراهام» است. او با تألیف کتاب معروف خود به نام «شهرها، جنگ و تروریسم»، به سوی یک ژئوپلیتیک شهری» در سال ۲۰۰۳، برای نخستین بار شهر و محلات شهری را در مرکز مطالعات ژئوپلیتیکی قرار داد (Ingram & Klaus, 2009:267). بنابراین، ابداع کننده اصطلاح "ژئوپلیتیک شهری" در ادبیات سیاسی و ژئوپلیتیک غرب نیز «استفان گراهام» است. وی با تألیف کتاب «شهرها، جنگ و تروریسم؛ به سوی یک ژئوپلیتیک شهری» در سال ۲۰۰۳، برای نخستین بار شهر و محلات شهری را در مرکز مطالعات ژئوپلیتیکی قرار داد (Ingram & Klaus, 2009:267). پس از طرح ایده ژئوپلیتیک شهری توسط گراهام، در همان سال با همکاری دانشگاه های «عمرنگو» از کشور گابن، دانشگاه اتاوا از کشور کانادا به میزبانی فرانسه از اتحادیه اروپا، کنفرانس بین‌المللی ژئوپلیتیک شهری برگزار شد. محورهای راهبردی این کنفرانس، موضوعاتی چون خطرهای زندگی شهری، سازمان دادن مناطق شهری، کنترل فضاهای قابل سکونت، کشمکش‌ها و آشوب‌های شهری، رقابت‌های سیاسی در شهر و... بود (Breux, 2007:1).

کشور فرانسه را می‌توان خاستگاه اولیه نشر دانش ژئوپلیتیک شهری به حساب آورد. ساختارهای ناهمگون جمعیتی و فرهنگی در شهرهای این کشور، متشکل از مهاجرانی از کشورهای آفریقایی، آسیایی و اروپای شرقی، به پیرامون شهر پاریس، زمینه بروز خشونت، درگیری، اعتراض اقلیت‌ها، اصناف، قدرت‌جویی گروه‌های قومی-نژادی و رقابت‌های خشونت آمیز شهری را در فضای شهرهای فرانسه، به ویژه پاریس، فراهم ساخته است. از اواخر سال‌های ۱۹۷۰ و حوادث سال ۱۹۷۹ منگت‌ها در ونسیو (تابستان ۱۹۸۱)، حومه شهر لیون، شاهد دوره‌ای از آشوب‌ها بودند، که معمولاً بیشتر آنها تنها چند شب به طول می‌انجامید.

موج آشوب‌های شهری در پاییز سال ۲۰۰۵ بر اساس همان الگو آغاز شد. مرگ تصادفی دو نوجوان که ملیتی مراکشی داشتند، به دلیل تحت تعقیب قرار گرفتن توسط پلیس و ورود به ایستگاه مولد برق و کشته شدن توسط جریان الکتریکی بدون این که تیراندازی صورت گرفته باشد، سبب اولین برخوردها میان نیروهای پلیس و جوانان شهرکی در حومه پاریس و بخش متفرمی که در همسایگی آن قرار داشت، شد. این آشوب‌ها به سرعت در بسیاری از مناطق دیگر حاشیه نشین پاریس گسترش یافت و در نهایت در محله‌های حدود پنجاه شهر از سایر استان‌ها، آشوب برپا شد. این شورش‌ها هم زمان به هجده منطقه از بیست و دو منطقه در پایتخت گسترش یافت. در این حوادث هزار اتومبیل به آتش کشیده شده، بیش از دویست و پنجاه مدرسه کم و بیش نابود گردید، سالن‌های ورزشی، مهدکودک‌ها، اداره‌های پست، یک سالن تئاتر، و به‌طور حتم کلاتری‌ها آسیب‌های جدی دیدند. ارزش خسارت جهانی این شورش‌ها توسط شرکت‌های بیمه، دویست میلیون یورو برآورد شده است (Lacoste, 2006:95). چند هفته پس از پایان آشوب‌های پاییزی، در سال ۲۰۰۵ که منجر به آشوب‌های پر دامنه شهری و تهدید دولت سارکوزی گردید؛ حساسیت‌های محافل علمی و دانشگاهی نسبت به موضوع ژئوپلیتیک شهری و اهمیت سیاسی مناطق مختلف یک شهر از دیدگاه امنیت، رقابت، سیاست و قدرت برانگیخته شد و یک کنفرانس بین‌المللی ژئوپلیتیک شهری، به ابتکار «فردیک دوزت» توسط دانشگاه سرجی با مشارکت مؤسسه فرانسوی ژئوپلیتیک، دانشگاه پاریس و دانشگاه کالیفرنیا در بروکلی و شورای عمومی پاریس با عنوان «قلمروهای شهری در برابر چالش‌های تفکیک نژادی» برگزار شد. پس از برگزاری گردهمایی آکادمیک در خصوص ژئوپلیتیک شهری، این پارادایم نوین، به سرعت به محافل علمی-سیاسی جهان راه یافت و مقالات و کتب متعددی، متأثر از این دیدگاه به تألیف رسید. از جمله این آثار می‌توان به گنوه‌های آمریکایی و حومه‌های فرانسوی (Beatrice Giblin, 2003)، شهر پست مدرن و ژئوپلیتیک شهری (Graham, 2004)، تاریخ پر فراز و نشیب ژئوپلیتیک (Lacoste, 2006).

ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک شهری (بریوکس، ۲۰۰۹، ص. ۲۶۷)، گروه های نژادی و ژئوپلیتیک انتخابات در آمریکا (Raballand, 2008). توسعه شهر هبرون (فلسطین) در بستر پیچیده ژئوپلیتیک شهری (Nisreen Zahda, 2009) و... را نام برد. نشریه فرانسوی «هرودوت» نیز به عنوان پایگاه فکری نشر اندیشه های مرتبط با ژئوپلیتیک شهری، از سال ۲۰۰۳ به بعد، کانون توجهات خود را به بازتاب مقالات مرتبط با موضوع، قدرت، رقابت، سیاست در فضای شهر قرار داده است. به گونه ای که برخی از محققان معتقدند فصلنامه هرودوت به نوعی به افراط در پرداختن به این موضوع، راه حل همه مشکلات، حتی در مقیاس ناحیه ای، ملی را در شهرها جستجو می کند (Breux, 2007:3).

در توضیح روند این تحولات باید اشاره شود که عنوان ژئوپلیتیک از اواخر سده ۱۹ تا پایان جنگ جهانی اول در مباحث اندیشه ای جغرافیای سیاسی وضع و تاکنون با تحولاتی همراه بوده است. در تمامی دوره های پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۲۰ میلادی تا پایان نظام دو قطبی در سال ۱۹۹۲ میلادی، مقیاس عملکردی اندیشه ژئوپلیتیک، سطح جهانی و بین المللی بود و نظریه های موجود با رویکرد جهانی ارائه می شد اما پس از فروپاشی نظام دو قطبی و از سال ۲۰۰۰ میلادی در کنار اندیشه جهانگرایی، ژئوپلیتیک در بعد محلی نیز مطرح شد یعنی از این زمان به بعد، مقیاس آن هم جهانی و هم در سطح محلی بوده است. در قالب این رویکرد و با افزایش نقش شهرها در تحولات جهانی و تاثیرگذاری آنها در قدرت و سیاست، مفاهیم جغرافیای سیاسی شهر و ژئوپلیتیک شهر نیز مطرح شد. به این معنی که اگر سه عنصر تشکیل دهنده مفهوم ژئوپلیتیک را سیاست، قدرت و جغرافیا بدانیم، این عناصر در عرصه کارکردی در مقیاس محلی و عرصه شهری قابل تشخیص و شناسایی و مفهوم ژئوپلیتیک در روابط اجزای تشکیل دهنده شهرها، نمایان است (احمدی پور و میرزایی تبار، ۱۳۹۳:۵).

باید توجه داشت که این دیدگاه خود بخشی از رویکرد حاکم بر شکل دهی به مفهوم ژئوپلیتیک شهری است. به نحوی که شاید بتوان گفت که تحولات صورت گرفته در عرصه دانش ژئوپلیتیک که ناشی از تحول و دگرگونی در منابع جغرافیایی قدرت و مناسبات بین بازیگران به عنوان ماهیت شکل دهنده این دانش هستند، زمینه افزایش بازیگری و نقش آفرینی شهرها به عنوان منابع جغرافیایی جدید قدرت و بازیگران جدید مناسبات ملی و بین المللی شده است. به نحوی که، برخی شهرها با جذب جمعیت بالا، مکانیابی مناسب، تأثیرگذاری مستقیم بر گفتمان سازی در فضای جهانی، کانونیت جریانها و... زمینه را برای برجسته تر شدن و اهمیت یافتن شهرها ایجاد کرده است و سبب شده که دیگر در قالب خود ژئوپلیتیک پرداختن به شهرها و مسائل آن، آنگونه که شایسته و بایسته است امکانپذیر نباشد، بر این مبنای گرایش جدیدی در زیر مجموعه ژئوپلیتیک با عنوان ژئوپلیتیک شهری جهت پرداختن به اهمیت و جایگاه شهرها در عرصه منابع جغرافیایی قدرت و مناسبات قدرت فراهم آورده شده است.

ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک شهری

بررسی های صورت گرفته در زمینه ماهیت شناسی ژئوپلیتیک شهری نشان دهنده آن است که در این زمینه مباحث کمی وجود دارد. برخی از این موارد بحث شده در حوزه ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک شهری عبارت است از:

ژئوپلیتیک شهری بر ماهیت قدرت و رقابت و بازتاب های آن در فضاهای شهری و توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در مقیاس های مختلف از سطوح محلی تا کروی تأکید دارد (احمدی پور و میرزایی تبار، ۱۳۹۳:۱). به نحویکه، ژئوپلیتیک شهری در تلاش برای بازنمایی و تحلیل رویدادهای شهر در قالب مؤلفه های اصلی دانش ژئوپلیتیک یعنی جغرافیا، قدرت و سیاست است که در این چارچوب موضوع رقابت و نیروهای رقیب و تأثیرات آنها در شهر، یکی از مباحث اصلی و کلیدی در تشریح ژئوپلیتیک شهری است (احمدی پور و میرزایی تبار، ۱۳۹۳:۲).

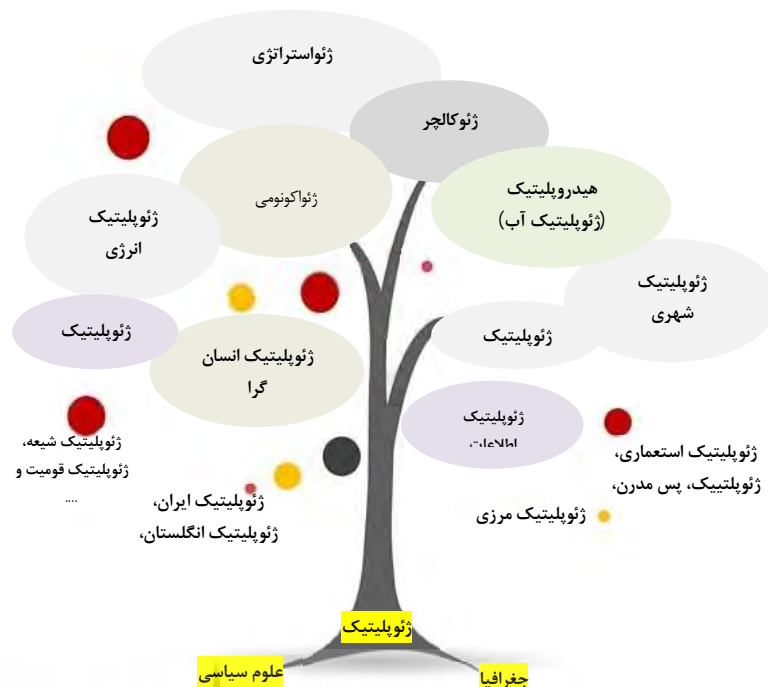
در بیانی دیگر، ژئوپلیتیک شهری را می توان آمیزه ای از علوم سیاسی، روابط بین الملل، جامعه شناسی، جغرافیا، برنامه ریزی شهری، تاریخ و مطالعات نظامی تلقی نمود. در واقع این دانش به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه شهر و مناطق

شهری به سامان‌یابی روابط قدرت تَن داده و بازتاب روابط قدرت چگونه بر توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک شهر مؤثر است. همچنین تلاش می‌کند تا ناپدید شدن مجازی قدرت سیاسی در برابر شهر و ساکنانش را از دیدگاه دانش اجتماعی مورد واکاوی قرار دهد. حال ممکن است این رقابت‌ها در فضای محلات و بافت‌های شهری روی دهد، یا میان شهر و پیرامون خود باشد و یا ممکن است مفهوم رقابت در تعاملات میان شهر با شهرهای دیگر در داخل استان (شهرهای منطقه‌ای)، یا در حوزه و قلمرو جغرافیایی یک کشور (شهرهای ملی) و یا در عرصه بین‌المللی (شهرهای جهانی یا جهان شهرها) حادث گردد. از این رو، آنچه که در متن یک شهر پدید آورنده مؤلفه‌های قدرت و رقابت است؛ خواه جهان شهری چون پاریس، که اقتصاد فرهنگی‌اش، این شهر را به مرکز مقتدر نشر نوآورانه محصولات فرهنگی جهان نو بدل کرده است و یا حتی شهر کوچک و گمنامی همچون لوئیس ویل که به اعتبار اسطوره ورزشی‌اش (محمد علی کلی)، از هویت و قدرتی پایدار و جهانی برخوردار شده است؛ موضوع محوری در ژئوپلیتیک شهری قلمداد می‌شود (صیامی و خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

مبتنی بر موارد محدود بالا در زمینه ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک شهری باید گفت آن‌گونه که بایسته و شایسته است در این حوزه ماهیت‌شناسی صورت نگرفته است. بر این مبنا، به نظر می‌رسد بیان ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک شهری در گام نخست نیازمند پاسخ‌دهی به این سؤال فلسفی است که آیا گرایش‌های مطرح شده در هر حوزه معرفتی دانش بشری نیازمند شکل‌دهی به ماهیت فلسفی نو و جدیدی برای خود هستند؟ به‌عنوان مثال زمانی که گرایش ژئواکونومی مطرح شد بسیاری از افراد تلاش کرده و می‌کنند که برای آن ماهیتی متفاوت و جداگانه از ژئوپلیتیک بسازند و در برخی موارد هم تلاش شده است به نوعی میانه روی صورت گیرد و به این صورت بیان شود که اگر ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک مبتنی بر جغرافیا، سیاست و قدرت شکل گرفته است، ماهیت فلسفی ژئواکونومی اقتصاد، سیاست و قدرت است. در رویکرد دوم مطرح شده ژئواکونومی را زیر بخش ژئوپلیتیک در نظر گرفته می‌شود. البته باید توجه داشت که سایر گرایش‌ها نیز به نسبت مبتنی بر همین چارچوب شکل گرفته است. مبتنی بر این نوع تبیین ماهیت برای گرایش‌های مطرح شده در ژئوپلیتیک شهری نیز می‌تواند به این صورت باشد شهر، سیاست و قدرت.

اگر این اعتقاد وجود داشته باشد که گرایش‌های مطرح شده نظیر ژئواکونومی، ژئوکالچر و... زیر بخش و شاخه‌ای از دانش ژئوپلیتیک هستند، مشکل پایه‌ای که در نظر گرفتن چنین پایه فلسفی و تعریف گرایش‌های موضوعی بر مبنای آن به وجود می‌آید این است که، با در نظر گرفتن ماهیت سه‌گانه جغرافیا، سیاست و قدرت برای ژئوپلیتیک ما یک پیوند و یک کل را شکل می‌دهیم که ژئوپلیتیک را در قالب این سه بعد ایجاد می‌کند که با حذف هر یک از این ابعاد و اضافه کردن بعد جدید به آن چیزی که ساخته و پرداخته می‌شود هر چه که باشد دیگر ژئوپلیتیک نیست و می‌تواند دانش جدیدی باشد. لذا با توجه به اعتقاد و رابطه کل به جزء بین ژئوپلیتیک و گرایش‌های موضوعی دیگر معنی پیدا نمی‌کند. البته با این دیدگاه که گرایش‌های مطرح شده دانشی جدا و متمایز از ژئوپلیتیک هستند، مشکل برطرف می‌شود و می‌توان ماهیت سه جزئی فوق را برای هر یک از گرایش‌های مطرح شده پذیرفت و در موارد مختلف همچنان که مطرح می‌شود بکار برد.

اما نگارندگان بر این اعتقاد هستند که دانش ژئوپلیتیک یک دانش مادر است که زیر بخش‌ها و زیرشاخه‌های آن در قالب گرایش‌های موضوعی نظیر ژئواستراتژی، ژئواکونومی، ژئوکالچر و... مطرح می‌شوند، پس زمانی که خواسته باشیم ماهیت فلسفی برای آنها جهت مفهوم‌سازی و تعریف بیان کنیم، باید بر مبنای همان ماهیت فلسفی دانش ژئوپلیتیک باشد نه چیزی جداگانه و اضافه.



شکل 2: رابطه ژئوپلیتیک و گرایش‌های موضوعی آن (منبع: نگارندگان، 1398)

بر این مبنا، پاسخ به سؤال مطرح شده در اول بخش حاضر منفی است. یعنی لزوماً گرایش‌ها و زیر بخش‌هایی که در یک دانش جهت درک بهتر و دقیقتر موضوع مطرح و برجسته می‌شوند نیازمند به طراحی و ایجاد ماهیتی جدید ندارند بلکه بر پایه همان ماهیت فلسفی دانش مادر ماهیت آنها مورد بحث قرار می‌گیرند. تنها یک تفاوت دارند و آن اینکه در کنار بیان ماهیت دانش مادر جهت برجسته‌تر شدن موضوع مورد بحث در گرایش، یک بعد و بحث تأکیدی به خود می‌گیرند.

بر پایه مباحث مطرح شده و با در نظر گرفته برخی مسائل و جوانب ماهیت فلسفی مورد پذیرش برای دانش ژئوپلیتیک بر مبنا دو پایه «منابع جغرافیایی قدرت و مناسبات بین بازیگران» است، می‌توان گفت که ماهیت فلسفی ژئوپلیتیک شهری نیز همان دو پایه است با این نکته که در آن تأکید بر شهرها، فضای شهرها و حوزه‌ها نفوذ آن برجسته‌تر شده است. به بیانی دیگر، ماهیت فلسفی شکل‌گیری دانش ژئوپلیتیک شهری بر مبنای منابع جغرافیایی قدرت و مناسبات بین بازیگران با تأکید بر شهر(ها)، فضای شهرها و حوزه‌های نفوذ آنها است.

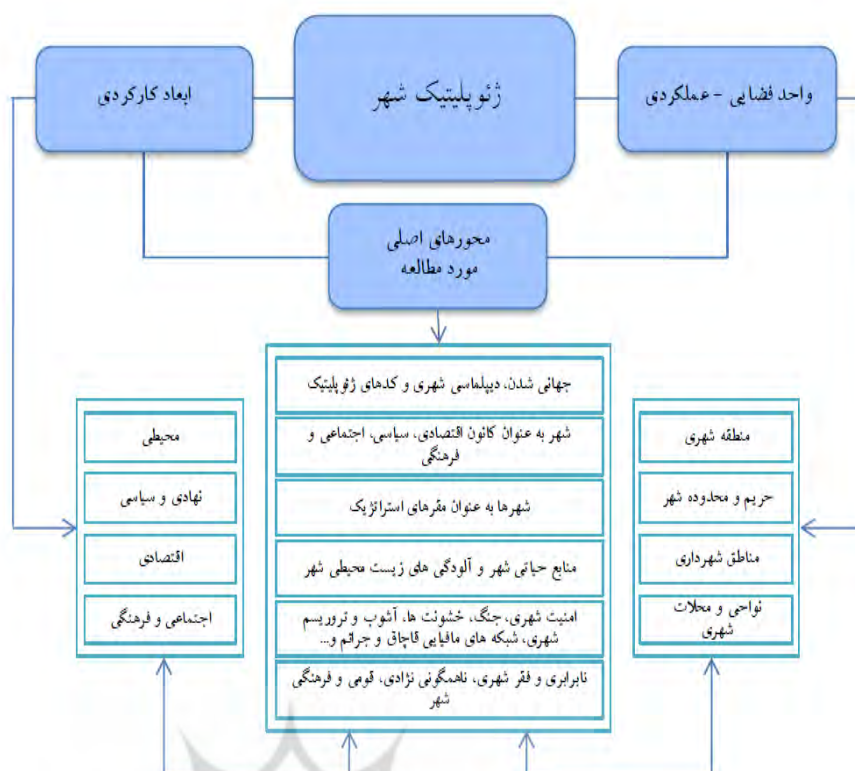


شکل 3: ماهیت دانش ژئوپلیتیک شهری (منبع: نگارندگان، 1398)

چرایی شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری

اگر چه نظرات و دیدگاه‌ها در زمینه چرایی شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری تا حد قابل توجهی به یکدیگر نزدیک هستند اما به صورت کلی می‌توان چند نگرش کلی را در این حوزه از یکدیگر تفکیک کرد. «نگرش اول» در زمینه شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری معتقد است که با گسترش روند شهرنشینی‌ها و نقش‌آفرینی گسترده شهرها در عرصه تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی در داخل کشورها و در عرصه منطقه‌ای و جهانی، توجه به این پدیده بیش از گذشته افزایش یافته و مفهوم‌سازی و چارچوب‌سازی علمی برای آن، در عرصه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است. یکی از ابعاد بررسی و ارزیابی شهرها، توجه به نقش‌آفرینی سیاسی آنها در عرصه ملی و جهانی است. در حال حاضر، شهرها در تمامی نقاط جهان کانون اصلی تحولات سیاسی سطح ملی و جهانی هستند و تمامی تغییرات گسترده و تأثیرگذار در چارچوب فضای شهر به وقوع می‌پیوندد. شهرها متشکل از اجزا و عناصر رسمی و غیررسمی، مرکز قدرت و سرمایه هستند و به تبع مؤلفه رقابت در عرصه داخلی و برون مرزی را نیز با خود دارند. این موضوع، زمینه را برای شکل‌گیری شاخه جدیدی از جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به نام جغرافیای سیاسی شهر و ژئوپلیتیک شهر فراهم کرده و تقریباً از سال ۲۰۰۰ میلادی ادبیات آن در حال تدوین و تکمیل است (احمدی‌پور و میرزائی‌تبار، ۱۳۹۳: ۲). به بیانی دیگر، شهر به‌عنوان پدیده‌های جغرافیایی با تکامل خود و به واسطه نقش‌هایی که ایفا می‌کند، می‌تواند بر نظام سیاسی و حکومت‌ها و در گام بعدی منطقه و بین‌الملل تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب، این فضا می‌تواند شهر را به منبع قدرت و منافع و مهمتر از همه عرصه رقابت گروه‌ها تبدیل نماید و سیاست حاکم بر مدیریت شهری را متأثر سازد. هر گاه شهر در این عرصه ظاهر شود ژئوپلیتیک شهری مطرح می‌گردد که به‌عنوان پایه‌ای از جغرافیای سیاسی شهر می‌تواند عاملی محوری در عرصه سیاسی کشور و حتی محیط بین‌الملل بروز کند. پس با این اوصاف شهر در طول تاریخ و گسترش خود همواره عاملی ژئوپلیتیکی تلقی می‌شده‌اند، اما این مفهوم به شکل علمی‌اش عمر زیادی ندارد و نقطه عطف آن به سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد (صفوی و گل‌کرمی، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۴). مهمتر از همه امروزه با جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری و تبدیل شدن شهرها به مرکز انباشت سرمایه و تولید، سبب شکل‌گیری فضای جریان‌ها و رقابت شده‌اند (همان، ۴۷) و به عنوان قدرت‌های نوظهوری در نقشه جغرافیای سیاسی جهان ظاهر شده‌اند. به عبارت دیگر، جهان شهرها به‌عنوان کانون‌های ثروت و قدرت همواره نه تنها شبکه شهرهای جهانی تحت نفوذ خود قرار داده‌اند بلکه به جهت کانون‌های تصمیم‌گیری اقتصادی-سیاسی بر مناطق و حوزه‌های نفوذ ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و جهانی تأثیرگذار می‌باشند و به فضای جریان شکل رقابتی داده‌اند (پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۶۶). بدین ترتیب شهرها به‌عنوان گره‌های اقتصاد جهانی و کانون‌های تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح محلی تا جهانی همواره صحنه و هدف استراتژیکی مهمی برای قدرت سیاسی بوده‌اند. علاوه بر این، ژئوپلیتیک شهری با پذیرش نقش مرکزهای اداری-سیاسی در کانون مطالعات جغرافیای سیاسی شهر قرار دارد. پایتخت‌ها از نظر اعمال نقش یکسان نیستند. در حالی که عملکرد برخی از آنها منحصر به ایفای وظایف حکومتی است. برخی دیگر به نمادهای تمرکز کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، مالی، فرهنگی، دانشگاهی و... در مقیاس ملی تبدیل شده‌اند. از دیگر مواردی که بر نقش ژئوپلیتیک شهرها مؤثر است، وجود قرارگاه و پادگان‌های نظامی، منابع و شریان‌های حیاتی شهر مانند آب و برق است. همچنین ناهمگونی در فضاهای شهر که محصول فقر هستند و به دنبال آن جرایم شهری می‌تواند با بحران‌های ژئوپلیتیکی خود جغرافیای سیاسی شهر را تحت تأثیر قرار دهند. علاوه بر این در برخی نظام‌های سیاسی که بنا به هر دلیلی مورد تهدید و تهاجم داخلی یا خارجی قرار می‌گیرند، آشوب‌ها، جنگ، شورش و تروریسم شهری از عوامل بحران‌زایی هستند که می‌تواند محور مطالعات ژئوپلیتیک شهر باشند (صفوی و گل‌کرمی، ۱۳۹۵: ۴۷). مبتنی بر دیدگاه‌ها و نظرات بالا در

زمینه چرایی شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری، اهمیت‌یابی و افزایش جایگاه شهرها متناسب با تحولات صورت گرفته در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف زمینه ایجاد آن شده است. «نگرش دومی» که شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری را توجیح می‌کند، بر این اعتقاد است که، امروزه ژئوپلیتیک تنها دانش رقابت کشورها بر سر کنترل زمین نیست و دامنه موضوعی این دانش گسترش یافته است. ژئوپلیتیک از نظر مقیاس‌های کارکردی علاوه بر مقیاس‌های جهانی، منطقه‌ای و ملی به سمت مقیاس‌های فروملی نظیر شهرها نیز سوق پیدا کرده است. شهر به‌عنوان پدیده‌های سیاسی فضایی و بخشی از کشور، کانون تجمع بسیاری از فعالیت‌های جوامع بشری است که بنیاد تداوم و پویایی حیات و البته تخریب و نابودی انسان‌ها در آن نهفته است. از جمله فعالیت‌های انسان‌ها در فضای شهری که به‌عنوان موضوعی مهم در ژئوپلیتیک به آن پرداخته می‌شود، موضوع قدرت و کنش‌های انسانی برای دستیابی به آن است. از این‌رو، مفهوم قدرت در کانون مطالعات ژئوپلیتیک شهر قرار دارد (رحیمی، گوهرزادگان منش، ۱۳۹۳: ۱). در بیانی دیگر، دامنه مطالعات ژئوپلیتیک به‌عنوان علم بررسی اثرات فرایندها و پدیده‌های جغرافیایی (طبیعی و انسانی) بر قدرت سیاسی تا عصر حاضر به‌طور غالب بر مقیاس‌های کلان ملی و فراملی متمرکز بود. اما تحولات نیمه اواخر قرن بیستم موجب شکل‌گیری گرایش‌هایی در توجه به اثرگذاری پدیده‌ها و فرایندهای فضایی بر کارکرد درون سرزمینی قدرت سیاسی شد (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۳). این پارادیم در عرصه مفاهیم و تعاریف ژئوپلیتیک از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که دیگر این دانش تنها به تجزیه و تحلیل روابط میان کشورها محدود نمی‌شود؛ بلکه تحلیل و تبیین ژئوپلیتیکی در روابط قدرت و رقابت موجود در سرزمین‌هایی به ابعاد کوچک، همچون بیروت یا در محلات مرکزی لس آنجلس هم اعمال می‌شود (ژیبلین و لاکوست، ۱۳۷۸: ۴۷). بر مبنای این نگرش، تحول در قدرت و ایجاد و افزایش نقش آفرینی و بازیگری در سطح فروملی نظیر شهرها زمینه برای شکل‌دهی به گرایش ژئوپلیتیک شهری فراهم آورده شده است. «نگرش سوم» و آخر در زمینه شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری معتقد است که، شهرها علاوه بر عملکرد در مقیاس فراشهری، وظیفه تأمین نیازها و زیرساخت‌های رفاهی و خدماتی مورد نیاز شهروندان را بر عهده دارند. هدف از تأکید بر این موضوع تهدیداتی است که در برخوردهای ژئوپلیتیکی از این ناحیه دامن‌گیر رفاه شهری، شهروندان و مدیریت شهری می‌گردد. همچنین خشنونت، تروریسم، توسعه نامتوازن و ناهمگونی نژادی، قومی، فرهنگی و اجتماعی، دارای ظرفیت‌های چالش ژئوپلیتیک برای دولت محلی و ملی هستند که در برخی متون ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته‌اند (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۴). به بیانی دیگر، در پی توسعه خارق‌العاده فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه‌های اخیر و ظهور جامعه شبکه‌ای و اهمیت پیدا کردن شهرها به‌عنوان گره‌گاه‌های شبکه ارتباطات جهانی و تسهیل‌کننده فضای جریان‌ها، بار دیگر شهرها در کانون تحولات جهانی گرفته‌اند. امروز برخی شهرها با تسلط بر برخی کارکردهای ویژه و برتر، نقش فرماندهی و رهبری را در جهان امروز به خود اختصاص داده‌اند. در ژئوپلیتیک پست مدرن به مطالعات خرد توجه جدی نشان داده می‌شود. از این منظر، مطالعات مسائل ژئوپلیتیکی خرد درون شهر می‌تواند سازوکار حکومت و دولت محلی و مدیریت شهری را مورد توجه قرار دهد. بنا بر ماهیت متکثر، درهم‌تنیده و توپولوژیک نظام حیات شهری در سطوح عملکردی محلی تا جهانی و در اشکال و قلمروهای شهری، موضوعات و مسائل مختلفی توجه صاحب‌نظران ژئوپلیتیک را جلب کرده است (پورموسوی و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۵). در این نگرش تحول در کارکردها و وظایف عملکردی شهرها و در فضای شهرها زمینه‌ساز شکل‌گیری گرایش ژئوپلیتیک شهری است.



شکل ۴: موضوعات و مسائل عمده ژئوپلیتیک شهر در ارتباط با ابعاد و مقیاس عملکردی-فضای شهر (مأخذ: پورموسوی و همکاران، ۱۳۹۰:۳۵)

تعاریف موجود از ژئوپلیتیک شهری

شاید بتوان گفت که مفهوم‌سازی درست و شفاف، دقیق و قابل اتکا در زمینه حوزه‌های مطالعاتی مختلف از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌باشد. زیرا، به هر میزان این مفهوم‌سازی قابل شفاف‌تر و دقیق‌تر باشد، درک و فهم آن نیز ساده‌تر خواهد بود و از این طریق می‌توان به انجام تحقیقات در این حوزه مطالعاتی کمک کرده و دستیابی به اهداف در آن را سهل‌تر و دقیق‌تر نماید. لذا با توجه به ابهامی که در مورد مفهوم ژئوپلیتیک وجود دارد، اصطلاحات و گرایش‌های موضوعی در این حوزه هم که ساخته می‌شوند به نوعی از ابهام دو چندانی برخوردار بوده و نیاز است مفهوم‌سازی درست و قابل اتکایی در مورد آنها صورت بگیرد. برای درک بهتر این ابهام در حوزه ژئوپلیتیک شهری به صورت کلی به برخی از تعاریف و مفهوم‌سازی‌ها در این حوزه پرداخته می‌شود و در آخر تلاش خواهد شد که مفهوم‌سازی متناسب، شفاف و قابل درکی از آن ارائه گردد. بررسی کارهای صورت گرفته در زمینه ژئوپلیتیک شهری نشان دهنده آن است که در بیشتر این موارد از مفهوم ژئوپلیتیک شهری بدون اینکه تعریفی از آن ارائه شود و مفهوم‌سازی قابل درکی از آن صورت بگیرد، مورد استفاده قرار گرفته است. در این موارد تنها برای بیان مباحث در قالب ژئوپلیتیک شهری توصیف‌هایی ارائه گردیده و مثال‌هایی ارائه شده است. اما معدود تعاریفی که از مفهوم ژئوپلیتیک شهری به نوعی ارائه شده‌اند به صورت ذیل است:

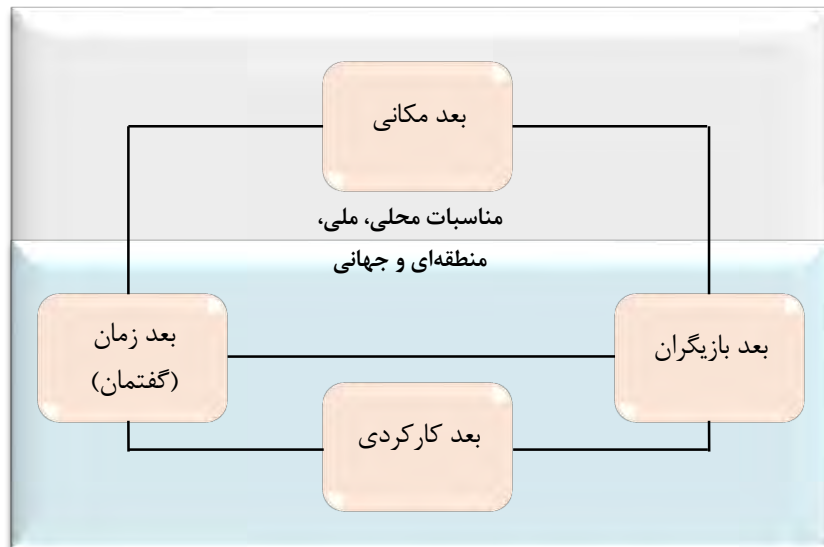
- استفان گراهام در کتاب خود، ژئوپلیتیک شهری را مصادف با وقایعی که در شهرها از جمله «جنگ و تروریسم» شکل گرفته بود می‌دانست و در تعاریف خود مداماً از خشونت، جنگ و تروریسم شهری به سوی یک ژئوپلیتیک شهری سخن به میان آورد (Graham, 2004:1).

- گریگوری آر کاپلی، در کتاب خود در تعریف از ژئوپلیتیک شهری بیان می‌کند که ژئوپلیتیک شهری در زمان هرج و مرج، نحوه ورود ما را به مباحث شهری به خصوص در زمینه «سطح جمعیت جهانی، شهرنشینی و مهاجرت های بین المللی» مشخص می‌کند (Copley, 2012: Introduction).
- ساسکیا ساسن، در کتاب اخیر خود از مبحث ظهور ژئوپلیتیک شهری سخن به میان آورد. در تعریف ژئوپلیتیک شهری آن را این‌گونه بیان می‌کند که یک شبکه پیچیده از بازیگران نوظهور در شهرها که قابلیت‌های چندگانه دارند و جدیداً ظاهر شده‌اند. از این رو آن شهرها را شهرهای جهانی معرفی می‌نماید که با کشورهای ملی در فضای ژئوپلیتیک به رقابت می‌پردازند. شکل گرفتن رقابت بین شهرها با سایر کشورهای ملی را که در طی سه دهه گذشته شاهد آن بوده‌ایم ورود به عرصه ژئوپلیتیک شهری و اهمیت یافتن جایگاه شهرها می‌داند. (Sassen, 2012: 1).
- ژئوپلیتیک شهر پدیده‌های سیاسی - فضایی شهر را از آن نظر که بر جریان قدرت سیاسی اثر می‌گذارد مورد مطالعه قرار می‌دهد و در این مسیر نقش فرایندهای سیاسی و تصمیم‌های بهره‌مندان اداره امور شهر، هدایت کنترل و شکل‌دهی فضا، اثرپذیری و اثرگذاری‌های قدرت سیاسی را از تعاملات، ارتباطات و کارکردهای فراشهری را مورد توجه قرار می‌دهد (حافظنیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۲۹۶).
- ژئوپلیتیک شهری، دانشی نوین و رهیافتی جدید از ژئوپلیتیک سنجش‌گرانه نوظهور است، که با مقیاسی متفاوت، رویکرد جستجوگرایانه‌ای به روابط قدرت، رقابت و سیاست میان کنشگران فضای شهری دارد و می‌کوشد برآیندهای مثبت (مانند: مشارکت کارآ، فراگیر، دموکراتیک و ...) و منفی (همچون: خشونت، آشوب، جنگ و تروریسم و ...) را در روابط مناسبات شهری به تصویر بکشد (صیامی و خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۴۵). به بیانی دیگر، ژئوپلیتیک شهری، به‌عنوان دانشی میان رشته‌ای، گسترده و متنوع است و به موضوعات بی‌شماری چون نظام برنامه‌ریزی شهر، مرزهای توسعه، رقابت و تضاد میان قدرت‌مداران، کنش‌ها و کشش‌های طبقاتی، محیط‌زیست شهری و جایگاه شهروندان، فرهنگ عمومی شهروندان، جمعیت و ساختار آن و بسیاری مسائل دیگر که مبتنی بر روابط قدرت در درون یک شهر، میان شهروندان و گروه‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی با یکدیگر یا میان شهروندان و گروه‌های اجتماعی با حاکمیت است؛ می‌پردازد. در واقع، بهتر است بگوییم که ژئوپلیتیک با رویکرد شهری، یک روش شهر محورانه برای بررسی عمیق، همه جانبه و جامع روابط قدرت میان افراد و گروه‌ها با یکدیگر و یا دیگر منابع قدرت در شهرهاست. قدرتی که اصطکاک میان آنها منجر به بروز رقابت شده و این رقابت‌ها منجر به ایجاد تغییر در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، سیاسی، کالبدی و حتی زیست محیطی شهرها می‌شود (صیامی و خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۵).
- آن بخش از دانش ژئوپلیتیک که به مسائل و موضوعات شهر و مدیریت شهری می‌پردازد با عنوان ژئوپلیتیک شهر مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر ژئوپلیتیک شهر جنبه کاربردی و عینی آن بخش از دانش جغرافیایی است که عناصر محیط طبیعی و انسانی دخیل در نظام اداری شهری را مورد بررسی قرار می‌دهد (<http://www.yjc.ir>).
- ژئوپلیتیک شهری به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه شهر و مناطق آن به سامان‌یابی روابط قدرت تن داده و بازتاب روابط قدرت چگونه بر توسعه کالبدی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک شهر مؤثر است. «مارک پارسل» معتقد است که ژئوپلیتیک شهری از سویی به مجموعه رقابت‌ها و اندیشه‌های گروه‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در فضای شهر اشاره دارد که منشاء فعالیت‌ها، جهت‌دهی و ساماندهی اقدامات آنهاست و از سوی دیگر نشان می‌دهد که چگونه این اندیشه‌ها و ایده‌ها زمینه اتخاذ تصمیمات توسط شهروندان و رقابت‌های آنها، تحولات

- و حتی گاهی اعتراض‌های شهری را فراهم می‌کند و با الهام از وضعیت‌های ژئوپلیتیکی تغییر می‌یابد (احمدی‌پور و میرزایی تبار، ۱۳۹۳: ۶).
- ژئوپلیتیک شهری با نگاه به عملکردها و ارتباطات شهر به‌عنوان یک پدیده فضایی-سیاسی، بررسی و مطالعه مسایل شهر را در تاثیر و اثرهای بیرونی شهر جستجو می‌کند. البته این امر به معنی عدم توجه به تاثیرگذاری اختصاصات خاص درون شهر در ایجاد وضعیت قدرت مدیریت و ایفای نقش ژئوپلیتیک شهری نمی‌باشد (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۲).
 - ژئوپلیتیک شهری دو ویژگی اصلی ژئوپلیتیک را توصیف می‌کند: از یک سو به رده، مقیاس و ساختار ویژه‌ای تعلق ندارد و فراگیر است و رقابت‌های بین شهرها به همان اندازه که در مقیاس جهانی در میان کشورها وجود دارد، در سرزمین‌های ملی و در درون شهرها و حتی محلات نیز جاری است. از سوی دیگر، ژئوپلیتیک شهری می‌تواند تجزیه و تحلیل رقابت موجود در یک شهر و حتی یک منطقه شهری میان محله‌ها، خیابان‌ها و یا بین قسمت‌های مختلف همان شهر را به تصویر بکشد (خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۸).
 - شهرها به‌عنوان گره‌های اقتصاد جهانی و کانون‌های تحولات در سطوح محلی تا جهانی، همواره صحنه و هدف استراتژیکی مهمی برای قدرت سیاسی بوده‌اند. از این رو، بررسی اثرات پدیده‌ها فرایندهای فضای شهری بر قدرت سیاسی در سطوح محلی تا جهانی حائز اهمیت خاصی است. بر این مبنا، مفهوم قدرت در کانون مطالعات ژئوپلیتیک شهر قرار دارد. بر این اساس شهرها به‌عنوان یک پدیده جغرافیایی نقش زیادی در بازی قدرت میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با اداره سرزمین ایفا می‌کنند. موقعیت، فرآیندها و تحولات فضای جغرافیایی شهر در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی منجر به اهمیت ژئوپلیتیکی آن شده است. به همین دلیل گردانندگان حکومت و دولت در سطح ملی و محلی ناگزیر از لحاظ کردن مؤلفه شهر و تحولات آن در اداره قلمرو خود هستند (عبدی و مردعلی، ۱۳۹۲: ۱۵).

نتیجه‌گیری

بررسی کلی مفهوم‌سازی‌های صورت گرفته از ژئوپلیتیک شهری در کارهای مورد بررسی نشان دهنده آن است که آن گونه که بایسته و شایسته است مفهوم سازی درستی از ژئوپلیتیک شهری صورت نگرفته است و تنها به توصیف آن از طریق بیان مثال‌ها و موارد بسنده شده است. محدود تعاریف موجود در این زمینه هم دارای ابهام بوده و نتوانسته است آن گونه که باید مفهوم ژئوپلیتیک شهری را برساند. جهت برطرف کردن این نقص در مفهوم‌سازی ژئوپلیتیک که به صورت‌های مختلف بر ادامه مطالعات در این حوزه مطالعاتی تأثیرگذار خواهد بود، می‌توان بدین صورت عمل کرد که پایه مباحث را همان تعریف ژئوپلیتیک قرار داد، تعریفی که به نحوی توانسته است ابهام موجود در این حوزه را کاهش داده و از سوی دیگر جامعیت و مانعیت لازم را در این عرصه داشته باشد. با قرار دادن این تعریف پایه (ژئوپلیتیک عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌وری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات محلی، ملی، منطقه ای و جهانی است) می‌توان ژئوپلیتیک شهری را در قالب چهار بعد به صورت ذیل (شکل ۲-۴) در نظر گرفت و تعریف کرد. البته باید توجه داشت درست است که برای درک بهتر تلاش شده است که از چهار بعد به صورت جداگانه به مفهوم ژئوپلیتیک شهری نگریسته شود، اما این تفکیک نشان دهنده وجود انفکاک و عدم دارا بودن سایر ابعاد در هر یک از بخش‌ها نیست. بلکه تنها جهت درک بهتر و با برجسته کردن زاویه دید می‌توان آنها را به صورت منفک در نظر گرفت.



شکل ۵: ابعاد شکل دهنده مفهوم ژئوپلیتیک شهری (منبع: نویسندگان، ۱۳۹۷)

الف) بعد مکان: اگر زاویه دید و نگرش خود را مبتنی بر مکان قرار داده و خواسته باشیم مبتنی بر این زاویه دید به ژئوپلیتیک شهری نگاه کرده و مفهوم‌سازی کنیم، به صورت کلی می‌توان گفت، ژئوپلیتیک شهری از منظر مکانی عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت موجود در شهرها و حوزه نفوذ آنها در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. به بیانی دیگر، استفاده و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت موجود در شهرها و حوزه نفوذ آنها جهت دستیابی به اهداف در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را ژئوپلیتیک شهری می‌گویند.

ب) بعد زمان (گفتمان): اگر زاویه دید و نگرش خود را مبتنی بر زمان (گفتمان) قرار داده و خواسته باشیم مبتنی بر این زاویه دید به ژئوپلیتیک شهری نگاه کرده و مفهوم‌سازی کنیم، به صورت کلی می‌توان گفت، ژئوپلیتیک شهری عبارت است از چگونگی شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت مبتنی بر چارچوب گفتمان موثر و حاکم در یک بازه زمانی بر شهرها در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. به بیانی دیگر، چگونگی تفسیر و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت مبتنی بر چارچوب گفتمان موثر بر شهرها در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را ژئوپلیتیک شهری می‌گویند.

ج) بعد بازیگران: اگر زاویه دید و نگرش خود را مبتنی بر بازیگران قرار داده و خواسته باشیم مبتنی بر این زاویه دید به ژئوپلیتیک شهری نگاه کرده و مفهوم‌سازی کنیم، می‌توان گفت، ژئوپلیتیک شهری از منظر بازیگران عبارت است از دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت از سوی بازیگران حاضر در فضای شهر و محدوده نفوذ آن یا تعبیر خود شهرها به‌عنوان بازیگر جهت دستیابی به اهداف و خواسته‌های مورد نظر در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. البته باید توجه داشت از این منظر بازیگر باید دارای قدرت حداقل سطح ملی و فراتر بر خودار باشد و نمی‌توان بازیگران سطوح پایین‌تر را در فضای شهر را در نظر گرفت. به بیانی دیگر، استفاده و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت از سوی بازیگران در فضای شهر و محدوده نفوذ آن یا شهرها به‌عنوان بازیگر در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی جهت دستیابی به اهداف و خواسته‌های خود را ژئوپلیتیک شهری می‌گویند.

د) بعد کارکرد: اگر زاویه دید و نگرش خود را مبتنی بر کارکرد قرار داده و خواسته باشیم مبتنی بر این زاویه دید به ژئوپلیتیک شهری نگاه کرده و مفهوم‌سازی کنیم، می‌توان گفت، ژئوپلیتیک شهری عبارت است از دانش شناخت، کسب،

بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت حاصل کارکرد خاص و ویژه شهر و محدوده نفوذ آن جهت دستیابی به اهداف در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی. به بیانی دیگر، استفاده و بهره‌برداری از منابع جغرافیایی قدرت مبتنی بر کارکرد خاص و ویژه شهر و محدوده نفوذ آن جهت دستیابی به اهداف در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را ژئوپلیتیک شهری می‌گویند.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت شهرهایی در قالب ژئوپلیتیک شهری (از هر منظر: مکان، گفتمان، بازیگری و کارکرد) معنی می‌یابند که حداقل دارای جایگاه و نقش آفرینی در سطح ملی و بالاتر باشند. به بیانی دیگر منابع جغرافیایی قدرتی (از نظر مکان، گفتمان، کارکرد یا بازیگری) که در اختیار دارند به گونه‌ای باشد که به صورت‌های مختلف جایگاه و نقش آفرینی قدرت در سطح ملی و بالاتر را به آنها داده باشد.



منابع

۱. اتوتایل، ژبروید، دالبی، سیمون، روتلیج، پاول (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم. ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۲. احمدی پور، زهرا، میرزایی تبار، میثم (۱۳۹۳)، تبیین ژئوپلیتیکی اکولوژی سیاسی و اقتصاد سیاسی شهر، هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران. ۱۸-۱. تهران.
۳. پاپلی یزدی، محمد حسین، سناجردی، رجبی (۱۳۸۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون، انتشارات سمت، تهران.
۴. پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۵)، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۵. پوروم سوی، سیدموسی، قورچی، مرتضی، رستمی، قهرمان (۱۳۹۰)، تبیین ژئوپلیتیکی کلانشهرهای جهانی: تاملی بر تفاوت‌های مفهومی شهر جهانی و جهان شهر. فصلنامه بین‌المللی، سال هفتم، شماره اول، ۶۹-۴۱.
۶. جان پرور، محسن، قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک شهری، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، مشهد.
۸. حافظ نیا، محمدرضا، کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳)، فلسفه جغرافیای سیاسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۹. خلیل آبادی، حسن (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک شهری. چاپ اول، نشر پژوهشی نوآوران شریف، تهران.
۱۰. دادس، کلاز (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک (مقدمه‌ای بسیار کوتاه)، ترجمه زهرا بی‌شگاهی فرد و محمد زهدی گهرپور، انتشارات زیتون سبز، تهران.
۱۱. دانشپور عبدی، زهره (۱۳۸۷)، درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، تهران.
۱۲. ربانی، رسول (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی شهری. چاپ دوم، انتشارات دانشگاه اصفهان، اصفهان.
۱۳. ساسانپور، فرزانه، حاتمی، افشار، بابایی، شایان (۱۳۹۶)، تحلیل رقابت‌پذیری کیفیت زندگی کلانشهر تهران در سطح جهانی، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۳۹۸-۳۷۷.
۱۴. شارع پور، محمود (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی شهری. چاپ پنجم، انتشارات سمت، تهران.
۱۵. صیامی، قدیر، خلیل آبادی، حسن (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک شهری؛ رویکردی نوظهور در تحلیل‌های ژئوپلیتیک ایران. فصلنامه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال نهم، شماره ۱۶، ۱۶۹-۱۴۵.
۱۶. غنی نژاد، موسی (۱۳۷۶)، معرفت‌شناسی علم اقتصاد، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.
۱۷. کامران دستجردی، حسن و همکاران (۱۳۹۷)، مطالعه شهر در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با تأکید بر نظریه گاتمن و کاکس، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، سال شانزدهم، شماره ۵۶، صص ۲۰۷-۱۹۲.
۱۸. کامران دستجردی، حسن، بدیعی ازندهای، مرجان، حسینی نصرآبادی، نرجس (۱۳۹۷)، جغرافیای سیاسی شهر، چیستی و چرایی، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، سال شانزدهم، شماره ۵۹، صص ۲۳-۵.
۱۹. کاویانی، آزاده، فرهودی، رحمت‌الله، رجبی، آریتا (۱۳۹۶)، رشد شهری و عوامل محرک آن (مطالعه موردی: کلانشهر تهران)، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، سال پانزدهم، شماره ۵۵، صص ۳۶-۲۱.

۲۰. کست، ایولا، بتیریس، ژیلین (۱۳۷۸)، عوامل و اندیشه‌ها در ژئوپلیتیک، نشر آمن، تهران.
۲۱. کمانرودی کجوری، موسی، کرمی، تاج‌الدین، عبدی، عطاء‌الله (۱۳۸۹)، تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره سوم، ۴۴-۹.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت، تهران.
۲۳. محمدی، حمیدرضا، سلیم نژاد، ندیمه، احمدی، ابراهیم (۱۳۹۶)، بازتعریفی از ژئوپلیتیک شیعه (با تأکید بر راهپیمایی اربعین)، فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، سال پانزدهم، شماره ۵۲، صص ۱۲۰-۱۰۳.
۲۴. مویر، ریچارد. (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۵. میرحیدر، دره (۸ آذر ماه ۱۳۹۳)، سخنرانی نسبت بین جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران.
۲۶. نظریان، اصغر (۱۳۷۸)، جغرافیای شهری ایران، انتشارات پیام نور، تهران.
۲۷. هاروی، دیوید (۱۳۸۷)، شهری شدن سرمایه. ترجمه عارف اقوامی مقدم، نشر اختران، تهران.
28. Copley, G. R., (2016). *Urban Geopolitics in a Time of Chaos*. Published by: The International Strategic Studies Association, Alexandria, Virginia.
29. Curtis, S., (2017). *Global Cities and Global Order*. Institut barcelona estudis internacionals.
30. Fregonese, S., (2012). *Urban geopolitics 8 years on: Hibrid sovereignties, the everyday , and geographies of peace*, Geography Compass.
31. Grabkowska, M., (2018). *Urban space as a commons in print media discourse in Poland after 1989*. *Cities*, Volume 72, Pages 122-129.
32. Graham, S., (1998). *Global Grids of Glass: On Global Cities, Telecommunications and Planetary Urban Networks*, *Urban Studies*, Vol. 22, Nos.
33. Graham, S., (2004). *Cities, War and Terrorism: Towards an Urban Geopolitics*, Oxford: Blackwell
34. Hewitt, K., (1983). *Place Annihilation: Area Bombing and Fate of Urban Palces*, *Annals of the Association of American Geographers*.
35. Ingram, A and Dodds, K., (2009). *Spaces of Security and Insecurity Geographies of the War on Terror*, Ashgate Publishing Limited, British Library Cataloguing in Publication Data.
36. Lacoste, Y., (2006). *Géopolitique, la longue histoire d aujourd'hui*. Pairs: Larousse.
37. Purcell, M., (2003). *Citizenship and the Right to the Global City: Reimagining the capitalist World Order*, *International Journal of Urban and Regional*, Volume 27.3.
38. Salukvadze, J. and Golubchikov, O., (2016). *City as a geopolitics: Tbilisi, Georgia — A globalizing metropolis in a turbulent region*. *Cities*, Volume 52, Pages 39-54.
39. Sandara, B., (2007). *Géopolitique et Géopolitique Urbaine*. Capsules, 1-30.

40. Sandara, B., (2007). Geopolitique Urbaine et regionale: la comedie Urbaine de Quebec. Montreal, Meridien.
41. Sassen, S., (2006). Cities in a World Economy. Pine Forge Press an Imprint of Sage Publications.
42. Sassen, S., (2012). Cities in a World Economy. University of California Press.
43. Scott, A. j., (2000). The Cultureal economy of Paris. Volume 30, Septamber /2000, International Journal of Urban Regional research.
44. Throgmorton, J. A., (2005). Where Muhamaad Ali Learned to Fight, Inventing a Sustaining Myth for a Place Called Louisville, the university of Iowa.
45. Timberlake, M. Dennis, W., Yehua. X. ,Ma, H., Jianmei, H., (2014). Global cities with Chinese characteristics. Cities, Volume 41, Part B, Pages 162-170.
46. Tuathail, G. and Dalby, S., (1998). Geopolitics, First published in 1998 by Routledge.
47. Tuathail. G., Dalby, S. Routledge, P., (2003). The Geopolitics Reader, published in the Taylor & Francis e-Library.

